بررسی احتمال کلمه «غدَوه» در روایت داود رقی

۳۶. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۱۰/۱۶) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - شنبه،۱۶ دی ماه ۱۴۰۲ موضوع : بررسی احتمال کلمه «غدَوه» در روایت داود رقی و حمل آن بر اجزاء رؤیت قبل از زوال، بررسی کلام مالااسماعیل خواجویی،

- پیش‌گفتار(چکیده)
- بررسی احتمال کلمه «غدَوه» در روایت داود رقی
  - بررسی احتمال کلمه «غدَوه» در روایت داود رقی
  - الف) تذکر تلفظ کلمه «رَقی»
  - ب) کلمه «غدَوه» و ترجیح اجزاء رؤیت قبل از زوال در روز سیام
- عدم توافق تعبیر «غدَوه» با «فی المشرق» در روایت داود رقی
- بررسی کلام مالااسماعیل خواجویی
  - نقد مالااسماعیل بر قول حاج آقا حسین خوانساری
  - نقد مالااسماعیل بر قول میرزا رفیعا
  - تامل در تعبیر «ربع دور» در کلام فاضل سبزواری

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
بررسی احتمال کلمه «غدَوه» در روایت داود رقی و حمل آن بر اجزاء رؤیت قبل از زوال، بررسی کلام مالاسماعیل خواجویی،

موضوعات فرعی:
بررسی احتمال کلمه «غدَوه» در روایت داود رقی
عدم توافق تعبیر «غدَوه» با «فی المشرق» در روایت داود رقی
بررسی کلام مالاسماعیل خواجویی
تاملی در تعبیر «ربع دور» در کلام فاضل سبزواری

بررسی احتمال کلمه «غدَوه» در روایت داود رقی

بررسی احتمال کلمه «غدَوه» در روایت داود رقی

دو احتمال در فرمایش مال اسماعیل خواجویی مطرح بود که داشتیم می‌خواندیم. همچنین مطلبی را افاده کرده بودند که در جلسه قبل خواندم، عباراتی را در ادامه آن آورده بودند، سریع عرض می‌کنم.

اشکال شاگرد:

> **عطفا على ما سوّدته فيما سبق أقول: الفرق بين الغدوة بالضم و بينها بالفتح لعله لم يخف على راقم السطور و إنما الذي خفي عليه وجه انتفاء الفتح في رواية داود الرّقي١ و تعيّن الثاني فيها فهلا قرئ بالفتح ثم كان المراد منها أنه إذا غدوتم في طلب الهلال بعد طلوع الشمس مرة واحدة استمرت إلى زوالها فكذا و كذا... فكان قولنا: "إذا غدوت لطلب الهلال غدوة" كقول القائل: "إذا غدوت لطلب الحلال غدوة" ناظرا إلى السعي طول ما بين الفجر الثاني و الزوال، فإن من رزق الحلال ليس بأشد فرحة ممن رزق الهلال غرة الشهر كان أو سلخه لحلول إحدى الحسنيين عليه. فمن غدا و لم ير الهلال استغنى عن الرواح في ذلك، و إلى الأخير أشار بقوله عليه السلام: فهيهنا هلال جديد رئي أو لم ير، اي رئي بعد الزوال ورواحاً أو لم ير. ثم إن طلب الهلال مرغوب فيه ما بين طلوع الشمس إلى الزوال بكل آناته من اليوم الثلاثين عند من يرى أن الرؤية في ذلك الوقت يحوّل الثلاثين غرة الشهر الجديد و هم على مبنيين: الأمارية والموضوعية. والغالب على الأول أن يطلب في اول النهار كما أن الغالب على الثاني أن يطلب قبيل الزوال إذا كان صحوا إلا أن سائر الاوقات مشترك بينهما إذا احتملت الموانع والطوارئ. فقد يكون - ومن سوء الحظ- غمامة في مظان طلب الهلال تسير بسير النهار يحول دون تبيّن خيط الهلال مما يوجب التربص إلى الزوال. فاشترك المبنيان في استفادة كل رأيه من الغدوة بالفتح ولو تم من غير تهافت. هذا مع أن في التعبير ب" بل" في سابق المرقوم إشارة إلى مرجوحية الأمارية وإضرابا عنه إلى أن الرؤية قبل الزوال موضوع في تحقق الشهر الجديد. والحاصل عدم انتفاء احتمال الفتح في الغدوة في الرواية. ثم إن كل هذا المحال تأييد لكم _حيال من أراد طرح الرواية_ صونا لها عن انسلاكها فيما يحال علمه إلى أهله فيبقى متروكا و ضنا بمثلها عن التلف العلمي حيث يلوح عليها ملامح الصحة و بمثلها لايكون الوضع. والحمد لله أولا وآخرا.**

> ١. الظاهر انه بالفتح منسوب إلى الرّقة به أيضا ناحية بالشام.

پاسخ استاد در فدکیه:

> ۱- «ثم كان المراد منها أنه إذا غدوتم...» هذا لو لم یکن قوله علیه السلام «في المشرق».
>
> ۲- «ثم إن طلب الهلال مرغوب فيه...» و هذا ایضا لو لم یکن قوله علیه السلام «في المشرق».
>
> ۳- «ثم إن كل هذا المحال...» و لله درّكم فیه و کذا في ما سبقه.
>
> ۴- «الظاهر انه بالفتح منسوب إلى الرّقة به أيضا ناحية بالشام» نعم، جزاکم الله خیر الجزاء

الف) تذکر تلفظ کلمه «رَقی»

اوالً تذکر خیلی خوبی دادهاند، فرمودهاند: «الظاهر انه بالفتح منسوب إلی الرّقة به أيضا ناحية بالشام»؛ شاید ما در فارسی شنیدهایم ای در کلمات اساتید «داود رقی» شنیدهایم، اما ایشان میگویند: «داود رَقی».

شاگرد: از کجا به این صورت میگویند؟ مگر همان «رقه» سوریه نیست؟

استاد: همان جا است.

شاگرد: شاید در کتب لغت «رَقه» باشد ولی خودشان «رقه» میگویند.

استاد: اندازهای که ممکن بود سریع پی جویی کردم، شاید یک جا بود که به «رقه» برخورد کردم. جاهایی که گفته بودند همه «رَقه» بود. حالا من کلمات و لفظ اساتید هم «رقی» شنیده بودم.

شاگرد۲: منسوب آن را هم دیدهای که بگویند «رقی» ای «رَقی»؟ گاهی ممکن است در حالت نسبت سختیهایی ایجاد شود و عوض شود.

استاد: در حالت نسبت هم در همه مواردیکه دیدم «رَقی» بود. «رَقه» و «رَقی». به این صورت بود. خود شهر «رَقه» را که میگویید، در لاتین و انگلیسی آن هم با a نوشته شده. در آن جا هم که اسم بینالمللی آن است با «رَقه» نوشته است.

شاگرد: کجا نوشته؟

استاد: در رفرنس هایی مثل ویکی پدیا وقتی در بخش انگلیسی آن بروید میبینید همین شهر «رَقه» سوریه را با a ثبت کرده؛ «Raqqa». چون در لغت انگلیسی «Vowels» کلمات، جزء خود کلمه میشود از راههایی که نوعاً لغات را میتوان تشخیص داد همین است. در ذهنتان باشد مراجعه کنید. من در آن جا مراجعه کردم «Raqqa» ثبت شده بود، در معجم البلدان و سائر کتب لغت - لسان العرب - کتب قدیم و جدید، همه جا «رَقه» بود. شاید یک جا بود که «رقه» بود. «رَقه» بهمعنای زمینی است که جزر و مد میشود و آب روی آن میآید و دوباره بر میگردد. شهری است که در آن جا بنا شده و کسانی که آن جا بودند «رَقی» میشوند. این تذکر خوبی بود.

ب) کلمه «غدَوه» و ترجیح اجزاء رؤیت قبل از زوال در روز سیام

داشتیم روایت داود رقی را میخواندیم، دو نکته در فرمایش ایشان بود. ایشان از مبانی سید بحر العلوم دفاع کرده بودند. یعنی مقصود از روایت شریفه «اذا طلب الهلال غُدُوات - یا احتمال غدَوات که ایشان میدهند - فی المشرق»؛ یعنی یوم الثلاثین؛ صبح روز سیام. و لذا مفهوم«اذا طلب فلم یر» میشود «اذا طلب و رئی»، از طرف صبح هلال جدید است و روز هم همان است. این مبانی سید بود. اگر هم دیده نشد، دیگر آن روز نیست. خُب من عرض کردم کلام ما سر «غدَوة» نیست، سر «غُدُوة» است. ایشان فرمودهاند: خُب چرا در روایت «غدَوة» نخوانیم؟! در روایت هم «غدَوة» میخوانیم.

شاگرد: ایشان چه کسی است؟

استاد: همانی که در جلسه قبل از ایشان مطلبی خواندیم. من اینها را ذیل عبارت دیروز گذاشتهام.

لذا اول گفتهاند احتمال فتح هست. در توضیحش هم فرمودهاند: **«فهلا قرئ بالفتح ثم كان المراد منها»؛** اگر آن با به فتح بخوانیم معنا این میشود: حضرت فرمودند: «اذا طلب الهلال فی المشرق غدَوات»، «غدَوه» یعنی کاری که از صبح شروع میشود تا زوال ادامه دارد. مثل «غدَوة» و «روحة» که در روایت بود. به این صورت توضیح دادهاند. مراد این میشود: **«أنه إذا غدوتم في طلب الهلال بعد طلوع الشمس مرة واحدة استمرت إلى زواله فكذا و كذا...».**

«فكان قولنا: "إذا غدوت لطلب الهلال غدوة" كقول القائل: "إذا غدوت لطلب الحلال غدوة"»؛ چه فرقی میکند؟! «لطلب الحلال غدوات»، آن جا «غدَوة» بود؛ برای همان اول صبح است.

«انظرا إلى السعي طول ما بين الفجر الثاني و الزوال»؛ دنبال هم است. **«فإن من رزق الحلال ليس بأشد فرحة ممن رزق الهلال غرة الشهر كان أو سلخه»؛** یعنی اول و آخر باشد. **«لحلول إحدى الحسنيين عليه»؛** حال عبارات ایشان را خودتان میبینید. این یک مطلب.

> 6:42

مطلب دوم؛ **«ثم ان»؛** من گفتم دو مبناء با هم جور در نمیآیند. باز خواستند توضیح بدهند که دو مبناء با هم جور در بیاید.

«ثم إن طلب الهلال مرغوب فيه ما بين طلوع الشمس إلى الزوال بكل آناته من اليوم الثالثين»؛ روز سیام از صبح تا زوال، وقتی کلش باشد، **«عند من يرى أن الرؤية في ذلك الوقت يحوّل الثالثين غرة الشهر الجديد»؛** که مبنای سید بود، **«و هم على مبنيين: الأمارية و الموضوعية. والغالب على الأول أن يطلب في اول النهار»؛** که من عرض کردم. **«كما أن الغالب على الثاني أن يطلب قبيل الزوال إذا كان صحوا»؛** هوا صاف باشد.

«إلا أن سائر الاوقات مشترك بينهما إذا احتملت الموانع والطوارئ. فقد يكون - ومن سوء الحظ- غمامة في مظان طلب الهلال تسير بسير النهار يحول دون تبيّن خيط الهلال مما يوجب الترقب إلى الزوال. فاشترك المبنيان في استفادة كل رأيه من الغدوة بالفتح لو تم من غير تهافت». این هم مطلب دوم.

شاگرد: خود «غَدوة» به چه معنا است؟

استاد: «غَدوة» یعنی کاری را از طرف صبح شروع کند و ادامه بدهد. «غدوة او روحة» در روایت بود. عرض کرده بودند به چه اندازه تلقی رکبان حساب می‌شود؟ فرموده بودند «غَدوةٌ او روحةٌ»؛ یعنی به اندازه‌ای که طرف صبح سیر کنید، یا طرف عصر سیر کنید.

عدم توافق تعبیر «غدَوه» با «فی المشرق» در روایت داود رقی

شاگرد: عبارت روایت را با «غدَوه» ترجمه کنید.

استاد: ایشان به این صورت معنا کرده‌اند: «إذا غدوتم في طلب الهلال بعد طلوع الشمس مرة واحدة استمرت إلى زوالها فكذا و كذا...». مره را می‌خواهند بگویند. «اذا طلب الهلال فی المشرق غدَوات» یعنی «اذا طلب الهلال» از اول صبح تا زوال به‌عنوان یک کار در صبح.

شاگرد: این معنا با روایت جور در نمی‌آید. یک کلمه از روایت را می‌اندازند.

استاد: همین که ایشان فرموده‌اند: «ثم كان المراد منها أنه إذا غدوتم...»، من نوشته‌ام: «هذا ولم یکن قوله علیه السلام «في المشرق»»؛ خُب ما تعبیر «فی المشرق» را هم داریم. «اذا طلب الهلال فی المشرق غدوات»؛ اگر ما بین الزوال است که در مشرق دیگر نیست. بله، ممکن است بگویند در ناحیه مشرق است، ولی ظهور «فی المشرق» این نیست که یک «غدَوه»ای داشته باشیم؛ بلکه باید بگویند «اذا طلب الهلال غدَوات». تمام. یعنی یک کاری از صبح تا ظهر. نه اینکه «فی المشرق» باشد. نزدیک زوال که مشرق نیست، ولو طرف مشرق را داریم، اما عرف به طرف مشرق، مشرق نمی‌گویند. آن هم با وجود کلمه «غُدُوه» که ظهور در بین الطلوعین داشت. لذا احتمال «غدَوه» که ایشان فرموده‌اند، ولو صفر نیست اما ظاهر نیست. آن جور که به ذهن می‌آید با کلمه «فی المشرق» ظاهر نیست.

شاگرد۲: «فی المشرق» تا ساعت هشت و نه صبح را می‌گیرد. لذا آن قید حداقل معنا را ضیق می‌کند، ولی دیگر صرف بین الطلوعین نیست و بیشتر از آن مراد است.

استاد: صحبت سر این است که کلمه «فی المشرق» با کلمه «غُدُوة» هم گرا هستند. شبکه درست می‌کنند. یعنی «غدَوه» دارد مشرق را دور می‌برد، «غُدُوة» دقیقاً دارد جذب می‌کند. اینطور نیست که ساکت و خنثی باشد. کلمه «مشرق» و «غُدُوه» دارند یکی دیگر را جذب می‌کنند. یعنی یک دیگر را می‌کشند و تناسب تام دارند و پیچ و مهره هستند. به خلاف «غدَوه» که باید توجیه کنیم.

شاگرد۲: اگر فرض بگیریم «غدَوه» باشد، تعبیر «فی المشرق»، اطلاق تا ظهر بودن را قید می‌زند، و مثلاً تا هشت صبح را ثابت می‌کند.

استاد: در مبانی که ایشان از آن دفاع می‌کنند، مهمترین چیز قریب زوال است. چون می‌خواهند بگویند روایت برای این است که تا قبل از زوال مجزی است. «اذا طلب و رئی» شهر جدید است.

شاگرد: ترجمه ای که ایشان می‌فرمایند یک چیزی خلاف همه اقوال دیگر می‌شود.

استاد: بله.

شاگرد: قطع از این نظر که مخالف همه اقوال است، جواب آن چیست؟ فرض کنید مخالف اجماع نیست و به حرف ایشان هم کاری ندارید. «غدوه» بخوانیم و مشرق را هم تا همان محدوده‌ای که عرف مشرق می‌گویند حمل می‌کنیم.

استاد: «اذا طلب الهلال فی المشرق غدوات»، یعنی «اذا طلب الهلال فی جانب المشرق»، جانب هم یعنی تا ساعت... .

شاگرد: حدودی که به آن مشرق می‌گویند.

شاگرد۲: اگر اینطور باشد صرف «فی المشرق» کفایت می‌کرد. دیگر بیان «غدوه» لازم نبود.

شاگرد۱: نه، اگر «غدوه» نبود، صبح ای شب بودن مشرق معلوم نبود.

استاد: مشرق را زمانی می‌گیرید؟

شاگرد۱: مکانی می‌گیرم.

استاد: «غدوه» را هم به‌معنای یک عمل مستمر می‌دانید؟

شاگرد۱: یک بازه زمانی است.

استاد: الآن سؤال من این است: «اذا طلب الهلال عند الزوال»، یعنی پنج دقیقه به زوال مانده است، «فرئی»؛ در اینجا «فی المشرق» صادق هست یا نیست؟

شاگرد۱: نه.

13:37

استاد: روی مبنای خودتان می‌گویید صادق نیست.

شاگرد۱: عرض من تنها این بود که تعبیر «فی المشرق» آیا توانایی این را دارد که «غدوه» را قید بزند؟

استاد: اگر قید بزند به این معنا می‌شود که اگر شما تا ساعت هشت و نه صبح طلب کردید و ندیدید، هلال جدید نیست. اگر ندیدید هلال جدید هست.

شاگرد۱: بله، ای اصلاً تهافت می‌شود و «غُدوه» در معنای خودش هست و جمع کردن آن‌ها با هم امکان‌پذیر نیست.

استاد: اگر «مشرق» حدودی باشد که به شرط لا از بعدش باشد، یک قولی می‌شود که «ما قال به احد».

شاگرد۲: قطع از نظر اقوال به فرمایش ایشان جوابی دارید؟ فرمایش ایشان قولی میشود که هیچ کسی نگفته است. قطع نظر از اینکه مخالف با بقیه اقول میشود؛ در نهایت مثل خیلی از روایاتی میشود که از آنها اعراض کردهاند، ولی آیا به محتوای فرمایش ایشان میتوان جواب داد؟ «غدَوه» در کلام باشد و «فی المشرق» هم عینی تا همان محدودهای که عرفا مشرق میگویند. «اذا طلب الهلال غدَوتا فی المشرق»؛ تا آن زمانیکه ساعت هشت و نه در مشرق توقع رؤیت هست. مشکل محتوایی این احتمال چیست؟ قرینهای در روایت هست که بگویید این احتمال ضعیف است؟

شاگرد: یعنی بگوییم «فی المشرق» قرینه است که حتما «غدَوه» نمیتواند باشد و این دو با هم قابل جمع نیست.

استاد: در نقل های قبل الآن یادم نیست که «غدَوه» بهصورت منصوب به کار رفته بود، یادم نیست.

شاگرد۲: حداقل «غدَوه» ظرف زمان نیست، یعنی باید اشراب معنای «اغدوا» در «اذا طلب الهلال» بشود.

استاد: مفعول مطلق بشود.

شاگرد۲: این فرمایش، فرمایش خوبی است. باید جور هم در بیاید. «غدَوه» یعنی یک کار را از صبح تا ظهر انجام دادن. مثلا باید به این صورت باشد: «اذا غدی فی طلب الهلال غدوتا». نه «اذا طلب الهلال غدَوتا». فرمایش ایشان بد نیست.

استاد: بله، خود ایشان هم که معنا کردند «اذا غدوت» داشت. گفته بودند معنایش این میشود: «إذا غدوتم في طلب الهلال بعد طلوع الشمس مرة واحدة استمرت إلى زوالها». در نقلهایی که در جلسه قبل بود، منصوب را داشتیم یا نه؟

با مجموع این فرمایشاتی به اندازهای که در ذهن من میآید، هیچکدام از این احتمالات به صفر نمیرسد. به صفر رسیدن باید دلیل روشنی داشته باشد که این احتمال کلا کنار برود.

شاگرد: «غُدُوه» تا طلوع شمس بود؟

استاد: بله، «غُدُوه» از حیث لغت به این صورت بود، ولی عرض کردم از نظر استعمالات عرفی مضایقه ای نیست. اینطور نیست که بگوییم حتما عرف حرام میداند. ولی لغویین به این صورت گفتهاند.

شاگرد: فاصله زمانی «غدَوه» از طلوع شمس چقدر میشود؟

استاد: اگر «غدَوه» باشد، از نظر محتوا تغییر میکند.

شاگرد: در توضیحی که آقا میگویند عرض میکنم.

استاد: توضیح ایشان این است که وقتی شمس طلوع کرد، بعدش تازه هلال طلوع میکند. در حرف ایشان درست است. «اذا طلب الهلال غدَوتا»؛ بگذارید شمس بالا بیاید، بعد از اینکه بالا آمد، قمر طلوع میکند و بهدنبال آن برو. چرا؟ چون روز ثلاثین است، اگر آن را دیدی میفهمی که از مقارنه در شده و به طرف خروج از تحتالشعاع رفته است.

شاگرد۲: برای فرمایش ایشان جوابی پیدا شد؟ به نظرم این تعبیری جور در نمی‌آید. «اذا طلب الهلال غَدوتا» با چیزی که ایشان به دنبالش هست جور در نمی‌آید.

استاد: ببینید خودتان «اذا غدوت غَدوتا فی المشرق» را می‌پذیرید یا نه؟

شاگرد: «اذا غدی فی طلب الهلال...».

استاد: این را می‌پذیرید؟ همین خوب است؟ یا می‌گویید مشکل دارد؟ اگر این را می‌پذیرید؛ در لسان عربی اگر «اذا غدوت فی طلب الهلال» را تبدیل کنیم به «اذا طلب الهلال غَدوتا»، به این نحو که در دل «طلب»، معنای «غدوت طالبا» را اشراب و تضمین کنیم،... .

شاگرد: احتمالش صفر نیست.

استاد: من هم همین را عرض می‌کنم.

شاگرد: خلاف ظاهر است.

استاد: منظور من همین است. اینکه ظاهر بشود یا نه حرف دیگری است ولی اینکه به حد صفر برسد نیست. این محتملات هست.

شاگرد۲: اگر قرار باشد تا ساعت هشت در طرف مشرق دیده نشود، هلال جدید است، اما اگر دیده نشد خلافش می‌شود؟ یعنی مفهومش با روایات قبل از زوال معارضه پیدا می‌کند؟

استاد: مؤید آن می‌شود.

شاگرد۲: نه، اگر ماه بعد از شمس طلوع می‌کند، اگر دیده شود که دیگر ماه جدید نیست.

استاد: «ماهان» هلال جدید نیست. یعنی این ماه قدیم است و برای دیشب است.

شاگرد۲: با اینکه بعد از شمس آمده؟

استاد: بعد از شمس که طلوع کرده حال دیگر امروز بعد از ظهر در طرف مغرب هلال ون نیست. هلال برای دیشب است. مؤید می‌شود.

شاگرد: این فرمایش یک مبعد دیگری هم دارد؛ اینکه ظاهر این روایت این است که برای ضرب قاعده است. یعنی می‌خواهد به دست مکلفین قاعده بدهد. اینکه ایشان می‌گویند «اذا طلب الهلال غَدوتا فی المشرق»، که «فی المشرق» یعنی تا ساعت هفت و هشت، ضابطه مند نیست. بله، زوال ضابطه می‌دهد، اما این ضابطه ندارد که ساعت هفت است؟ هشت است؟ نه است؟

استاد: بله، مشرق مکانی آن هم معلوم نیست تا چه زمانی است. فرمایش شما این است که لسان روایت، لسان القاء ضابطه است و حال اینکه محتوای آن بی ضابطه است. همین را می‌فرمایید؟

شاگرد: بله.

بررسی کلام ملااسماعیل خواجویی

نقد مالااسماعیل بر قول حاج آقا حسین خوانساری

استاد: خُب ما فرمایش مل اسماعیل را هم ببینیم. خودشان دو احتمال دادهاند و فرمودهاند احتمال من از احتمالات دیگران بهتر است. در کتاب رؤیت هلال، جلد اول، صفحه سیصد و نود و سه، فرمایش آقا حسین خوانساری را فرمودند. بعد هم کلام فیض را نقل کردند و فرمودند: «هذا إذا كان المراد بالهلال المذكور في الحديث غرّة القمر»؛ ماه نو، نه هلال بیست و هفتم که طرف صبح است و هلال کهنه در آخر ماه است.

> **و يحتمل أن يكون المراد به ما يرى قبل المحاقّ و الدخول تحت الشعاع في اليوم السابع و العشرين، بل هذا هو الأظهر، كما يشعر به تقييد الهلال في الثاني بالجديد و تركه في الأوّل، فإنّ لنا في كلّ شهر هلالين: مسائي و هو في المغرب، و هذا جديد بالنسبة إلينا في غرّة القمر، و غدوي و هو في المشرق، و هذا قديم بالنسبة إلينا في سبع و عشرين. قال صاحب القاموس: الهلال غرّة القمر أو لليلتين أو إلى ثلاث أو إلى سبع، و لليلتين من آخر الشهر ستّ و عشرين و سبع و عشرين، و في غير ذلك قمر. انتهى.**
>
> **و حينئذ فدلالة هذه الرواية بحسب المفهوم على كون الهلال الذي رئي في المشرق للّيلة الماضية ممنوعة؟[1]**

«و يحتمل أن يكون المراد»؛ این «یحتمل» را خودشان مطرح کردهاند و بهعنوان ردی بر آقا حسین خوانساری قرار دادهاند. یک کلمه «اظهر» هم دارند. عجیب هست و بعد دوباره از این بر میگردند.

«به ما يرى قبل المحاقّ و الدخول تحت الشعاع في اليوم السابع و العشرين»؛ قبل از اینکه بیست و هشتم و محاق شود، و در صبح بیست و هفتم طلب هلال شود. **«بل هذا هو الأظهر»**؛ که مقصود «اذا طلب الهلال» هلال قبل از غرة باشد، هلال آخر ماه باشد.

«كما يشعر به تقييد الهلال في الثاني بالجديد»؛ «هاهنا هلال جدید» یعنی آن چه که اول آن را طلب میکنید هلال جدید نیست؛ این با بیست و هفتم جور است. **«و تركه في الأوّل»؛** که جدید نفرموده است.

«فإنّ لنا في كلّ شهر هلالين: مسائي و هو في المغرب، و هذا جديد بالنسبة إلينا في غرّة القمر، و غدوي»؛ ما باید هلال طرف صبح را طلب کنیم، **«و هو في المشرق»؛** طرف مشرق است. **«و هذا قديم بالنسبة إلينا في سبع و عشرين»؛** صبح بیست و هفتم،

هلال قدیمی است. بیست و هفت روز بوده که طالع بوده.

«قال صاحب القاموس: الهلال غرّة القمر أو لليلتين أو إلى ثلاث أو إلى سبع، و لليلتين من آخر الشهر ستّ و عشرين و سبع و عشرين، و في غير ذلك قمر. انتهى».

«و حينئذ»؛ حال میخواهند حرف آقا حسین را رد کنند. **«فدلالة هذه الرواية بحسب المفهوم على كون الهلال الذي رئي في المشرق للّيلة الماضية ممنوعة؟»؛** یعنی حرف سید بحر العلوم و آقا حسین را قبول ندارم. چرا؟ چون مقصودش هلال شب بیست و هفتم است. باید آن را ببینید. وقتی هلال شب بیست و هفتم را دیدید، دلالت دارد که هلال جدید طرف مغرب، برای روز بعدش است. نه اینکه شما بخواهید حرف حاج آقا حسین را بگویید که وقتی طلب کردید و هلال را ندیدید، طرف مغرب جدید است. اگر دیدید برای امروز باشد. این فرمایش ایشان بود.

شاگرد: اساس فرمایش این است که اگر روز سی ام باشد و در طرف مشرق ببینید، چه مشکلی دارد؟

استاد: الآن این مبنای دوم و اظهر ایشان چه شد؟ میگویند اگر بروید صبح بیست و هفتم نگاه کنید و نبینید، شب سیام هلال جدید است. مقابلش چه میشود؟ اگر صبح بیست و هفتم ببینی، این هلال برای دیشب است؟! برای دیشب که نیست. چون هنوز ماه جدید که نیامده. این هلال مال امروز است و هنوز ماه قدیمی است. «فدلالة هذه الرواية بحسب المفهوم»؛ طبق قول حاج آقا حسین، «على كون الهلال الذي رئي في المشرق للّيلة الماضية ممنوعة؟»؛ روی فرمایش حاج آقا حسین هلال برای دیشب بود که امروز اول ماه میشد؛ روز سی ام به جای اینکه سیام باشد، اول میشد. ایشان میگویند نه، وقتی شما صبح بیست و هفتم ندیدید، میفهمید شب سیام ماه است، اما اگر دیدید که نمیگویند این هلال برای دیشب است. هنوز چند روز ماندہ تا ماه ون شود. فرمایش ایشان روشن است.

26:52

شاگرد: این روایت را برای روز سی ام هم میتوان آورد.

استاد: نه، اگر روز سیام دیدیم، میفهمیم که برای دیشب است. یعنی شب سیام هلال ون داشتیم. اما صبح بیست و هفتم که هلال زودتر طلوع میکند، وقتی میبینیم میفهمیم که هلال برای دیشب است؟! یعنی دیشب اول ماه شروع شده؟!

شاگرد: چه چیزی باعث شد ایشان به بیست و هفتم ببرند؟

استاد: بخاطر اینکه گفت «هلال جدید». این طرف را گفت جدید، پس قبلی جدید نبود. هلالی که جدید نیست، برای صبح بیست و هفتم است. معنای صبح بیست و هفتم هم معنایش این نیست که اگر ندیدید، برای دیشب است. حاج آقا حسین گفتند مقصود این است که اگر هلال را ندیدی، برای دیشب است، اگر ندیدی «هاهنا هلال جدید».

شاگرد: وقتی دیشب هلال را ندیدید، دیگر معلوم نیست الآن صدق هلال جدید کند. برای دیشب بوده.

استاد: سیام؟

شاگرد: بله، اگر ندیدی، آن طرف هلال جدید است، اگر دیدی آن طرف هلال جدید نیست. هلال برای دیشب بوده و امروز روز اول است.

استاد: باید قدیم باشد. طبق نقلی که از کتاب لغت آوردند، گفتند یعنی صبح بیست و هفتم.

شاگرد: در روایت کلمه قدیم نیست.

استاد: تعبیر جدید که هست. مقابله است.

شاگرد: اگر ندیدی، آن طرف هلال جدید است، اگر دیدی آن هلال جدید نیست. دیشب هلال جدید بوده و این هلال جدید نیست. دیشب ماه شروع شده. هلال جدید یعنی هلالی که در روز اول ماه میآید. «اذا طلب الهلال فی المشرق و لم یر»، روز سیام هلال جدید است. اگر دیدی، اینکه هلال جدید نیست، چون دیشب ماه شروع شده.

استاد: یعنی شما جدید را مقابل قدیم نمیگیرید.

شاگرد: اصلاً آوردن کلمه «قدیم» به روایت اضافه کردن و دور افتادن از معنای روایت است.

استاد: دو جور جدید شد؛ ایشان دارند جدید را مقابل قدیم میگیرند، میگویند چون فرمودند این طرف هلال جدید است، پس اولی هلال قدیم میشود و هلال قدیم هم جز صبح بیست و هفتم نیست. شما میگویید چرا جدید را مقابل قدیم میگیرند؟! هلال جدید یعنی اگر ندیدی، در اینجا هلال جدید است. اگر دیدی هلال جدید است برای دیشب. جدید به این معنای. نه اینکه قدیم است. هلال جدید این طرف نیست. هلال جدید دیشبی است.

شاگرد: اصلاً روایت در صدد بیان این نیست که کدام هلال قدیم است و کدام هلال جدید است. در صدد نام گذاری هلال نیست. میخواهد تکلیف مکلف را روشن کند که اول ماه چه زمانی است. وقتی میخواهد این را مشخص کند، میگوید صبح سیام ببین. البته روی فرمایش شما صبح بیست و نهم هم میآید. اگر صبح سیام نگاه کردی و ندیدی، آن طرف هلال جدید ماه شروع میشود. اگر دیدی، آن هلال جدید برای اول ماه نیست. چون دیشب اول ماه بوده. لذا میخواهد اول ماه را معین کند. اما اینکه هلال صبح بیست و هفتم قدیمی است، هلال سیام جدید است، اصلاً در صدد بیان اینها نیست. اینها از جیب گذاشتن روی معنای روایت است.

استاد: خب ببینیم ایشان خودشان در ادامه چه میگویند. نکتهای که در فرمایش ایشان است، این است که ایشان میخواهند مقابل استظهار حاج آقا حسین خوانساری احتمالی را درست کنند. لذا مقصود خودشان را میگویند.

> **و مما قرّرناه يظهر أنّ ما أفاده الفاضل الخوانساري محلّ نظر، إذ لا نسلّم أنّ ما ذكره هو الحقّ و هو مراده عليه السلام؛ لاحتمال أن يكون مراده أنّه إذا طلب الهلال في المشرق غدوة يوم السابع و العشرين فلم ير، فهو هنا- أي في ليلة الثلاثين- هلال جديد. و لو قال: يحتمل أن يكون هذا مراده، لكان أولى؛ لأنّه حينئذ كان موجّها، و الموجّه يكفيه الاحتمال.[2]**

«و مما قرّرناه يظهر أنّ ما أفاده الفاضل الخوانساري محلّ نظر»؛ یعنی آن چه که حاج آقا حسین گفتند با مطلب ما، دو تا است. این احتمال ما اظهر است. پس نمیتوان گفت فقط حرف ایشان درست است. چرا؟ از کجا این را به امام نسبت میدهید؟

«إذ ال نسلّم أنّ ما ذكره هو الحقّ و هو مراده عليه السلام؛ لاحتمال»؛ یک جور میخواهند ابداع احتمال کنند. **«أن يكون مراده أنّه إذا طلب الهلال في المشرق غدوة يوم السابع و العشرين فلم ير، فهو هنا- أي في ليلة الثلاثين- هلال جديد. و لو قال»؛** اگر حاج آقا حسین گفته بودند: **«يحتمل أن يكون هذا مراده»؛** که صبح سیام باشد، **«لكان أولى»؛** با ایشان به این صورت بحث میکنند. **«لأنّه حينئذ كان موجّها»؛** یعنی قبول دارند که احتمالش هست.

«و الموجّه يكفيه الاحتمال»؛ موجه دو جور به کار میرود. در فتواهای متاخرین نوعاً اگر بگویند «وجیه، موجه»، علماء میگویند که این فتوا است. «له وجه» را فتوا حساب میکنند. اما این «موجه» را که در اینجا میگویند، شبیه کاربردی است که امروزه در نظریه صدق میگویند؛ «قول موجه». قول موجه نه یعنی قول راجح. یعنی قول توجیهپذیر. یعنی قولی که یک بیانی برای توجیه آن هست؛ له توجیه. یمکن ان یوجه، ان یوضح، ان یستدل.

شاگرد: این احتمال یک مبعد دیگری هم دارد. اینکه یک طرف را بیست و هفتم کنید و یک طرف را سیام کنید. یعنی روایت را از یک روزبهروز دیگر ببرید. این بیان زائد میخواهد. دوم اینکه «طلب الهلال» به این صورت، باید بر افراد خاص حمل شود. آنهایی که این ضوابط را بلد هستند؛ روز بیست و هفتم میروند و نگاه میکنند، روز سیام را نتیجه میگیرند. درحالیکه اینها ضوابط عامی است که به دست عموم مردم میدهند. عموم مردم که بیست و هفتم را استهلال نمیکنند.

استاد: حرفی نیست. شاید اوائلی که این روایت شریفه را دیده بودم، اینکه طلب را به صبح بیست و هفتم بزنم، احتمالش درذهن من صفر بود. حالا علماء فرمودهاند اما اینکه «اذا طلب الهلال غُدوتا في المشرق» یعنی صبح بیست و هفتم، حالت خیلی دوری دارد. ولی در کلمات آمده.

شاگرد۲: اینکه از قاموس معنای لغت را نقل کرده بودند، میخواستند چه بگویند؟

استاد: میخواستند بگویند در عرف عرب به بیست و هفتم هلال گفته میشود.

شاگرد۲: طبق این معنایی که نقل کردند شب بیست و شش، و بیست و هفتم هلال گفته میشود، به صبح آنکه اصلاً هلال نمیگویند. در معنایی که از قاموس نقل کردند شبانگاهی بودن در معنا اخذ شده است.

استاد: نه، شما بههیچوجه در بیست و هفتم نمیتوانید هلال را ببینید.

شاگرد: فرمودهاند شب بیست و ششم و شب بیست و هفتم. از قاموس که نقل کردند شب این دو را گفتند.

استاد: صبحش بود. عرض من را ملاحظه کنید. روز بیست و هفتم، غروب که نمیشود، حدود یک ساعت قبلش هلال غروب کرده است. ام شب که هلال ندارید. اول روز بیست و هفتم را ملاحظه کنید و ببینید. حتی بیست و ششم روشنتر است. در بیست و ششم اگر خیلی مترصد هلال باشید، الآن وقت های خوبی است. مثلاً طرف ساعت چهار و نیم، پنج مترصد باشید، میبینید طرف مغرب خورشید بالاتر است و هلال پایینتر است. یعنی اول هلال غروب میکند و وقت غروب شمس، مدتی است که هلال غروب کرده است. لذا هلال وقت غروب اصلاً ندارید. اما برعکسش طرف صبح چون زودتر غروب کرده، این طرف زودتر طلوع میکند.

شاگرد: عبارتی که نقل کردهاند به این صورت است: «هو لليلتين من آخر الشهر» است.

استاد: از عبارت قاموس بود: «هو لليلتين» یعنی دو شب. آن هم قبل از طلوع است.

شاگرد۲: آخر شب که همان دم صبح می‌شود.

استاد: بله، زیاد می‌گویند «ولد لیلتین بقیات...»، این «لیلتین» یعنی شب به دنیا آمده؟! نه، اصطلاح «لیلتین» یعنی دو روز آخر ماه. «لیلتین» در اینجا، کاربرد فراوانی دارد. به‌معنای دو روز آخر ماه است. شب در اینجا به‌معنای شب نیست. «لیلة بقیت من رجب»، «لیلتین بقیات من ... ولد کذا»، این زیاد به کار می‌رود. اینجا «لیلتین» یعنی همان دو روز آخر ماه. ولو وقت طلوع باشد. «لیلتین» یعنی همانی که طرف صبح دیده می‌شود. واضح است. «لیلتین» یعنی دو روز آخر شب. کاربرد زیادی دارد.

---

[1] رؤیت هلال، ج۱، ص: ۳۹۳

[2] همان۳۹۴

نقد مالاسماعیل بر قول میرزا رفیعا

> **و قال السيّد السند ميرزا رفيعا- على ما نقل عنه-: معناه أنّه إذا طلب الهلال- أي بدو المحاق في المشرق- أي في جهة المشرق قبل الزوال من اليوم السابع و العشرين فلم ير، فهو هاهنا- أي في الليلة التي تحتمل الرؤية فيها، و هي ليلة الثلاثين- هلال جديد، سواء رئي لعدم المانع في الجوّ أو لم ير بتحقّقه فيه.و حينئذ مؤدّى الحديث هو ما أشار إليه أهل التنجيم من أنّه إذا لم يمكن رؤية الهلال قبل زوال ذلك اليوم، فهو ممكن الرؤية في ليلة الثلاثين، و الشهر ناقص، و إن أمكن رؤيته في ذلك اليوم، لم يمكن رؤيته في تلك الليلة، و الشهر تامّ البتّة. انتهى.**
>
> **و فيه: أنّ المعروف المتداول من الهلال غرّة القمر لا ما يرى قبل المحاق في آخر الشهر، و أيضا فإنّ «هنا» و «هاهنا» اسمان وضعا ليشار بهما إلى المكان القريب، لا إلى الزمان القريب.[1]**

«فهو ممكن الرؤية في ليلة الثلاثين، و الشهر ناقص»؛ چون صبح بیست و هفتم ندیدیم. **«و إن أمكن رؤيته في ذلك اليوم»**؛ در بیست و هفتم، **«لم يمكن رؤيته في تلك الليلة»**؛ در شب سیام. **«و الشهر تامّ البتّة. انتهى»**.

شاگرد: اینکه اهل تنجیم گفته اند میتواند اطمینان بخش باشد؟

استاد: الآن که قبول ندارند. اما اطمینان فنی، شاید موجب اطمینان بشود. اما بالدقه، محاسبه آن را نمیدانم. اهل تنجیم گفته اند حتما ًدیده میشود ای ممکن الرویه است؟ گفته اند: «فهو ممكن الرؤية».

شاگرد: «و الشهر ناقص».

استاد: میدانم وقتی «ممکن الرویه» هست، یعنی «ان رئی». ممکن الرویه، یعنی امکان رؤیت قطعی؟ اگر منظورشان قابلیت رؤیت قطعی است، ممکن است به این معنا باشد. ای اینکه «یحتمل»؟ احتمال با امکان در اینجا فرق میکند. یعنی میتواند دو اصطلاح داشته باشد. ما میگوییم قابلیت رؤیت، یعنی ممکن الرویه، اگر این باشد، میخواهند بگویند قطعا ًممکن الرویه است.

شاگرد۲: «و إن أمكن رؤيته في ذلك اليوم، لم يمكن رؤيته في تلك الليلة»، با مقابله این، آن هم یعنی میشود دید ولی ندیده اند.

استاد: میشود، یعنی یحتمل؟ یا میشود یعنی قطعاً قابلیت دارد؟ امکان بهمعنای قابلیت است. امکان در مانحن فیه یکی بهمعنای احتمال است و یکی بهمعنای قابلیت رؤیت است.

شاگرد۲: چون آن طرف عدم امکان است، مقابلش هم قابلیت میشود.

استاد: نه، مقابل در اینجا منحصر نمیکند. اگر شما صبح بیست و هفتم دیدید، ممکن نیست ببینید.

شاگرد۲: اگر صرف احتمال است، چطور حکم کنیم شهر ناقص است؟

استاد: یحتمل رویته و الشهر ناقص، اگر این احتمال محقق شد. اینطور باید باشد.

شاگرد: خلاف ظاهر روایت است.

استاد: این فرمایش میرزا رفیعا بود.

«و فيه: أنّ المعروف المتداول من الهلال غرّة القمر»؛ ایشان گفتند ظاهر این است که در آن جا به بیست و هفتم زده شود. اینجا میگویند معروف و متداول «غرة القمر» است. وقتی میخواهند سید را در کنند میگویند معروف است، آیا اینها با هم متهافت است یا نه؟ ظاهراً در جواب حاج آقا حسین میخواستند ابداع احتمال کنند. در آخر کار دیدید. برای اینکه ابداع احتمال کنند گفتند این معنا را به امام نسبت ندهید. آن جا گفتند ظهر این است. ظهر، بهمعنای در مقابل با حرف سید که یوم را ثلاثین گرفتند، نه بیست و هفتم.

اما سید رفیع رضوان الله علیهم ایشان خود بیست و هفتم گرفتند، حال میخواهند این را جواب بدهند. در آخر کار هم میخواهند این نتیجه را بگیرند که این روایت شریفه ظهور در هیچکدام از اینها ندارد. بنابراین منافاتی ندارد که در ابداع احتمال در مقابل حرف حاج آقا حسین، بگویند ظهر آن است، برای اینکه صرفاً ببینیم برای یوم ثلاثین است یا صبح بیست و هفتم. اینجا که سید رفیعا میگویند برای صبح بیست و هفتم است، که موافق ظهر آن جا است، اشکالش این است که درست است که در روایتی میتوانیم بیست و هفتم بگیریم اما خلاف متعارف و متداول از لفظ هلال است. لذا اینجا با آن جا اینطور باید جمع شود. این وجهی بود که به ذهن من آمد. اگر شما هم حرفی دارید بفرمایید. علی ای حال در اینجا به این صورت میگویند.

«لا مانع من قبل المحاق في آخر الشهر، و أيضا فإنّ «هنا» و «هاهنا» اسمان وضعا ليشار بهما إلى المكان القريب، لا إلى الزمان القريب»؛ شما در اینجا اسم زمان گرفتهاید. خیلی ملازمه نبود که سید بخواهند «هاهنا» را زمانی بگیرند. ایشان به او نسبت دادهاند.

بعد حرف فاضل سبزواری را میآورند. بعد میگویند: «أقول: لهذا الخبر وجه آخر.... و وجه آخر». حرف سبزواری را قبلاً خواندهایم.

---

[1] همان

تاملی در تعبیر «ربع دور» در کلام فاضل سبزواری

حرف جناب صاحب ذخیره این بود:

> **و قال الفاضل السبزواري قدّس سرّه- على ما نقل عنه-:إذا فرض الطالب في المشرق و طلب الهلال غدوة، أي غدوتان، أي أوّل يومان، و قبل الزوال بالنسبة إليهما و إن كان بالنسبة إلى الطالب المفروض أواخر يومه- لفرضه في المشرق الذي بينه و بين هذا البلد ربع دورة مثلا- و لم ير هناك، فهو هاهنا هلال جديد، بمعنى أنّه قد يكون هلالا جديدا؛ لإمكان خروج الشعاع بعد غروبه بالنسبة إلى أفق الطالب، و صيرورته قابلا للرؤية قبل الغروب بالنسبة إلى هذا الأفق، و حينئذ في الرواية إشارة إلى اختلاف الأفق الشرقي و الغربي في الحكم. انتهى. و لا يخفى أنّه بهذا التوجيه لا يدلّ على اعتبار رؤية الهلال قبل الزوال و لا يؤيّده، و لذلك لم يذكره فيما تأيّد به عليه[1]**

«إذا فرض الطالب في المشرق»؛ این «مشرق» به‌معنای مشرق خود طالب نیست. به‌معنای مشرقی است که در کره زمین به طرف مشرق است و او دارد در آن جا طلب می‌کند. خود طلب کننده در مشرق جغرافیایی است، نه مشرق افقی، و دارد طلب می‌کند. **«إذا فرض الطالب في المشرق»**؛ یعنی در مشرق جغرافیایی. **«و طلب الهلال غدوة، أي غدوتان»؛** کسی در ژاپن باشد، وقت غروبش دارد طلب هلال می‌کند؛ در غدوه ما. در وقتی که وقت طلوع ما است. یعنی فاصله بین او و ما فرض بگیری دوازده ساعت است. پس اینطور فرض گرفته‌اند.

«أي أوّل يومان، و قبل الزوال بالنسبة إليهما و إن كان بالنسبة إلى الطالب المفروض أواخر يومه- لفرضه في المشرق الذي بينه و بين هذا البلد ربع دورة مثلا»؛ چرا می‌فرمایند ربع دوره؟ این را عرض می‌کنم تا روی آن تأمل کنید. در کلام فاضل سبزواری یک ربع دوره هست. خودشان یک چیزی دارند که می‌توان ربع دوره را توجیه کرد. در احتمالات ملا اسماعیل ربع دوره آمده و نصف هم آمده است. ربع در کلام صاحب ذخیره را می‌توان توجیه کرد. اما در احتمالات خود ملا اسماعیل هم توجیه‌پذیر است؟ نفهمیدم. حال باید ببینیم. در احتمالات ملا اسماعیل ربع دوره سر نمی‌رسد، باید نصف دور باشد، نه ربع دور. ربع دور، دون درجه می‌شود. حدود شش ساعت است.

خب حال ببینیم خود فاضل سبزواری ربع دور را چطور درست می‌کنند. برای اینکه بعداً روی احتمالات ملا اسماعیل ببینیم این نمی‌آید.

ایشان می‌فرمایند: «لفرضه في المشرق الذي بينه و بين هذا البلد ربع دورة مثلاً؛ فرض گرفتیم کسی در چین و ژاپن است و با ما نود درجه فاصله دارد.

«و لم يرَ هناك»؛ در آن جا که طلب هلال کرد، ندید و ربع دوره هم با ما فاصله دارد. **«فهو هناك هلال جديد، بمعنى أنّه قد يكون هلالا جديدا؛ لإمكان خروج الشعاع بعد غروبه بالنسبة إلى أفق الطالب»؛** از آن جا که مغرب بود و طلب کرد و ندید، ما که در مغرب او هستیم و حال دارد برای ما غروب می‌کند، می‌تواند هلال جدید باشد.

«و صيرورته قابلا للرؤية قبل الغروب بالنسبة إلى هذا الأفق، و حينئذ في الرواية إشارة إلى اختلاف الأفق الشرقي و الغربي في الحكم. انتهى. و لا يخفى أنّه بهذا التوجيه لا يدلّ على اعتبار رؤية الهلال قبل الزوال و لا يؤيّده، و لذلك لم يذكره فيما تأيّد به عليه».

حرف جناب فاضل در ربع دورش در اینجا مورد سؤال است. اما عبارتی که آقا رضی خوانساری از دایی خود صاحب ذخیره نقل کرده‌اند، این است:

> **و أغرب من ذلك ما نقل عن خالي طاب ثراه و لا يطمئن قلبي بإسناد ذلك إليه أعلى اللّه درجته و هو أن المراد بطلب الهلال في المشرق أن يكون الطلب واقعا في المشرق و المقصود أنه إذا فرض الطالب في البلد الشرقي و طلب الهلال غدوة أي غدوتان و أول يومان و إن كان بالنسبة إلى الطالب المفروض آخر يومه لفرضه في المشرق الذي بينه و بين هذا البلد ربع دورة مثلا و لم ير هناك فهو هنا هلال جديد بمعنى أنه قد يكون هلالا جديدا لإمكان خروج الشعاع بعد غروبه بالنسبة إلى أفق الطالب و صيرورته قابلا للرؤية قبل الغروب بالنسبة إلى هذا الأفق ففي الرواية إشارة إلى اختلاف الأفق الشرقي و الغربي في الحكم[2]**

ربع دوره چطور متصور است؟ ربع دوره شش ساعت است. او در مشرق دیده و با فاصله شش ساعت ما در غروب او می‌بینیم و او ندیده. در ربع دوره مانعی ندارد. اما وقتی که در آن جا غروب می‌کرده، ما که در مغرب او هستیم، برای ما چه زمانی بوده؟ برای او داشته غروب می‌کرده، برای ما حدوداً ظهر می‌شود؛ زوال ما می‌شود.

شاگرد: ربع دور چند ساعت می‌شود؟

استاد: ربع دور شش ساعت می‌شود.

شاگرد: غروب او، زوال ما می‌شود؟

شاگرد۲: صبح ما می‌شود.

استاد: غروب او صبح ما نمی‌شود. صحبت سر همین است. مل اسماعیل هم بعداً می‌خواهند طوری ترسیم کنند که محل غروب طالب، که دارد استهلال می‌کند و در مشرق جغرافیایی است، غُدُوتان باشد. درحالی‌که غدوتان نیست. اگر ربع دور باشد، زوال ما است. بله، چون ایشان تا قبل از زوال را هم قائل بودند، می‌توان روی عبارت ایشان بگوییم یعنی تا ربع دور ممکن است. از صد و هشتاد درجه بگیرد تا ربع دور. حال ببینیم اینها سر می‌رسد یا نه. علی ای حال اینها مورد تأمل است. من

چندبار رفت وبرگشت کردم. شما هم تأمل کنید. اگر فردا زنده بودیم ببینیم. نصف دور، ربع دور در کلمات هر دو بزرگوار آمده، بعد هم تبدیل به نصف شده، ببینیم توجیه آنها چیست و منظور شریف آنها چه بوده.

> 49:08

شاگرد: «هاهان هلال جدید» را احتمالی گرفتند؟

استاد: صاحب ذخیره؟

شاگرد: بله.

استاد: فرمودند «یمکن».

والحمد لله رب العالمین

---

[1] همان ۳۹۵

[2] تكميل مشارق الشموس في شرح الدروس؛ ص: ۴۷۱